

زندگی‌نامه حسین بن حمدان خصیبی، بنیانگذار فرقه نصیری - علوی*

آرون فرایمن

محمدحسن محمدی مظفر

اشاره

حسین بن حمدان جنبلائئى خصیبی از راویان مهم و به نظر نویسنده مقاله بنیانگذار مذهب نصیری/ علوی است. اطلاعات کتاب‌های کهن رجالی ما از وی از چند سطر تجاوز نمی‌کند که در کتاب‌های اخیر نیز همان مطالب تکرار شده است. (برای نمونه بنگرید: معجم رجال الحديث خویی، ج ۵، ص ۲۲۴ و قاموس الرجال شوشتری، ج ۳، ۴۴۰-۴۴۱) از وی تا آن جا که اطلاع دارم دو کتاب به چاپ رسیده است. ۱- دیوان خصیبی با تحقیق س. حبیب (مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۲۱/۲۰۰۱) ۲- الهدایة الكبرى (مؤسسه البلاغ بیروت، الطبعة الرابعة ۱۴۱۱/۱۹۹۱). کتاب اخیر درباره زندگی و شرح حال ۱۴ معصوم علیهم السلام است و در منابع شیعی از جمله بحارالانوار از آن نقل قول شده است. خصیبی از مصادیق نقضی توثیق به شیخوخة الاجازة است. (معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۷ و اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۲۹۳) وی در سال ۳۴۴ به هارون بن

*** مشخصات اصل این ترجمه چنین است:

موسی تلعبیری اجازه داده است و با این حال نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف و فاسدالمذهب دانسته‌اند و لذا علمای رجال در دلالت شیخوخة الاجازة بر توثیق مجیز خدشه کرده‌اند.

علامه شوشتری در قاموس الرجال (ج ۳، ص ۴۴۱) احتمال داده که وی همان حسین بن حمدان باشد که در سال ۲۹۶ هـ علیه مقتدر و به نفع ابن معتز توطئه و کودتا کرد، ولی این احتمال درست به نظر نمی‌رسد و این‌ها دو نفر بوده‌اند چنان‌که در اعیان الشیعه ج ۵، ص ۴۹۰-۴۹۷ معرفی شده‌اند.

با توجه به فقدان منابع فارسی (و نیز عربی) در معرفی شخصیت خصیبی، ترجمه مقاله کنونی و عرضه آن به بازار دانش مغتنم خواهد بود. نویسنده مقاله هارون فریمن موضوع پایان‌نامه‌اش را به خصیبی اختصاص داده و مقاله کنونی گزیده‌ای از همان تحقیق است.

این مقاله مبتنی است بر تحقیقی (به زبان عبری) توسط نویسنده با عنوان «حسین بن حمدان خصیبی، شخصیت و نقشش در تأسیس فرقه نُصیری - علوی» که در سال ۱۹۹۸ به راهنمایی دکتر ام. ام. براشر در دانشگاه عبری اورشلیم انجام شد و پروفیسور ای. کوفسکی از دانشگاه حیفا نیز آن را خواند. مایلم از دیوید کوک که پیش نویس اولیه را مطالعه کرده و توصیه‌های مهمی را افزوده و از لی چپمن به خاطر ترجمه این مقاله و اظهار نظرهای سودمندش تشکر کنم، نیز از طارق ابورجب به خاطر جلب توجه من به منتجب العانی.

چگونگی شکل‌گیری فرقه نُصیری - علوی پوشیده در هاله‌ای از ابهام است. رأی مقبول کنونی آن است که این فرقه طی قرن سوم / نهم در عراق شکل گرفته و با شخص ابوشعیب محمد بن نُصیر مرتبط است.^(۱) در این مقاله خواهم کوشید تا اثبات کنم که ابن نُصیر از نظر تاریخی بنیانگذار این فرقه نیست و از نظر دینی نُصیربان از او چنان تصویری ندارند. رتبه او در مذهب نُصیری برتر از رتبه بنیانگذار است و به مرتبه الوهیت می‌رسد. این فرقه پس از مرگ ابن نُصیر توسط فردی بنیان نهاده شد که تقریباً از صفحات تاریخ ناپدید شده است یعنی حسین بن حمدان خصیبی. این مقاله در پی آن است که با استفاده از همه اطلاعات موجود، تا حد امکان تصویر کاملی از فعالیت تاریخی او ترسیم کند تا بر مطالعات مربوط به نصیری، که هنوز فرقه‌ای پر ابهام و کمتر

شناخته شده است، پرتوی افکند. در مقاله‌ای دیگر بر بعد الهیاتی این تحولات که در این جا مجال بسط ندارد، متمرکز خواهم شد.

۱. مقدمه

نصیریه فرقه‌ای التقاطی است با عقایدی اسرارآمیز که ریشه در محافل غلات^(۲) شیعه دارند و در میان آنها عقیده به الوهیت علی بن ابی طالب علیه السلام عقیده‌ای اساسی است. ادیان ایرانی، گنوسی و مشرک نیز بر این عقاید تأثیر گذاشته‌اند.^(۳) رونه دوسو بر آن بود که در دوره اقامت نصیریان در سوریه و عراق، تأثیرهای بیرونی از جانب شیعه اسماعیلی^(۴)، صابثان^(۵)، فرقه‌های گنوسی^(۶) و باقیمانده مشرکانی که هنوز به اسلام نگرویده بودند،^(۷) اعمال می‌شد. هاینس هالم تأثیرهای مشرکان و گنوسیان را می‌پذیرد، ولی بر نقش غلات در شکل‌گیری نصیریه تأکید می‌کند.^(۸) هالم حفاظت از سنت‌های غلات کوفه تا زمان ابن نصیر (قرن سوم / نهم) را شرح می‌دهد.^(۹) شاگردان ابن نصیر، به نوبه خود سنت‌های اسرارآمیز خاصی را زنده نگه داشتند که در طی زمان به اصول مذهب نصیری تبدیل شدند.^(۱۰)

به نظر می‌رسد که رأی هالم را با توجه به سرآغازهای نصیریه، و رأی دوسو را با توجه به دوره بعدی (از پایان قرن یازدهم) باید پذیرفت. در طی این دوره نصیریه به مناطق لتکیه و لبنان مهاجرت کردند و در آن جا با گروه‌های مختلف فوق الذکر ارتباط یافتند.

این فرقه که ظاهراً با شیعه قطع رابطه کرده بود، در قرن چهارم / دهم دو مرکز در بغداد و در حلب دایر کرد.^(۱۱) در قرن پنجم / یازدهم نصیریان به خاطر درگیری با گروه‌های دیگر و آزار و اذیت مسلمانان مجبور شدند از مرکز خود به لتکیه نقل مکان کنند. در آن جا آنان تا به امروز باقی مانده‌اند.^(۱۲)

نصیریان هیچگاه مسلمان تلقی نشده‌اند. شیعیان آنان را غلات می‌دانند و سنّیان آنان را کافرانی تمام عیار.^(۱۳)

۱-۱. نام این فرقه:

دوسو پیشنهادهای مختلف درباره منشأ نام این فرقه را متذکر شده و متوجه شده که خود

نصیریان نامشان را با ابن نصیر مرتبط می‌دانند.^(۱۴) وقتی به دنبال تاریخ این فرقه‌ایم، آنان را تحت چندین نام متفاوت می‌یابیم. احتمالاً نصیریه نظیر خیلی از دیگر گروه‌های انشعابی شیعه، به نام شخص مورد علاقه‌شان نام‌گذاری شده‌اند.

نخستین شواهد دال بر وجود این فرقه که در اختیار ماست، نوشته‌های شیعی قرن سوم / نهم است. بنابر گزارش فرق الشیعة حسن بن موسی نوبختی (م ۲۸۸/۹۰۰) یکی از فرقه‌های شیعی تمیریه نامیده می‌شد که برگرفته از نام محمد بن نصیر تمیری بود. بنابر این گزارش، وی ادعا می‌کرد که پیامبری است که امام حسن عسکری علیه السلام او را فرستاده است. وی این امام را خدا می‌دانست و به تناسخ اعتقاد داشت.^(۱۵) بیش از صد سال بعد، عبدالقاهر [متن انگلیسی: قادر] ابن طاهر بغدادی (م ۴۲۹/۱۰۳۷) نیز در کتاب الفرق بین الفرق فرقه ابن نصیر را به نام «تمیریه» نامید.^(۱۶)

با وجود این، بنابر نوشته‌های نصیری، اعضای فرقه خصیبه با عنوان موحدون یا اهل التوحید به خود اشاره می‌کردند، و این بدین معناست که آنان خود را مسلمانان حقیقی می‌دانستند نه کافر و بی‌ایمان. این نوشته‌ها به ما می‌گویند که از قرن پنجم / یازدهم به این سو، آنان خود را «خصیبه» می‌نامیدند. در منبعی نصیری که به قرن نوزدهم برمی‌گردد، دعایی را می‌یابیم: «به خاطر شکست دودمان عثمانی و پیروزی فرقه خصیبه - نصیریه».^(۱۷) تنها در قرن ششم / دوازدهم در الملل و النحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸/۱۱۵۳) این فرقه با نام نصیریه نیز نام‌گذاری شده‌اند.^(۱۸)

۲-۱. منابع

محقق امروزی منابع اولیه نصیری را در دسترس دارد، مطالبی که برای فهم تاریخ و عقاید این فرقه مفید است. بخش عمده این مطالب تا قرن نوزدهم به خاطر پنهان کاری اعضای این فرقه غیر قابل دسترس بود. طی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ شماری از منابع، عمدتاً به خاطر نفوذ فرانسه در خاور نزدیک، از خفا به در آمدند. در قرن بیستم نصیریان در برابر محیط پیرامون‌شان بازتر شدند و امیدوار بودند که با آن همگون شده و دوره طولانی اذیت و آزارشان پایان یابد. در نتیجه آنان انتشار کتاب‌هایی را که به هویت دینی و تاریخی‌شان مربوط می‌شد، آغاز کردند. از آن‌جا که در این نوشته‌ها سعی شده که اثبات شود نصیریان حقیقتاً مسلمان‌اند، در استفاده از آنها باید احتیاط کرد.^(۱۹)

این مقاله می‌کوشد تا از منابع نصیری و غیر نصیری هر دو استفاده کند و میزان توافق آنها را معلوم کند.

منابع نصیری مورد استفاده بدین قرارند:

۱. الهدایة الکبری: (۲۰) ظاهرا تنها کتاب خصیبی است که به طور کامل تا دوره جدید باقی مانده است. بنابر منابع شیعی، وی آثار دیگری هم تألیف کرده است. این کتاب که در بردارندهٔ احادیثی دربارهٔ پیامبر، دخترش فاطمه علیها السلام و دوازده امام است، در سال ۱۹۸۶ در بیروت به چاپ رسید و ظاهرا به فارسی هم ترجمه شده است. احتمال این که واقعا خصیبی این کتاب را تألیف کرده باشد، زیاد است زیرا بخش‌هایی از این کتاب به عنوان این‌که او ناقلشان است، هم در نوشته‌های امامیه و هم در نوشته‌های نصیری (در مجموع الاعیاد و نسخه خطی ۳۰۳ هامبورگ) نقل شده‌اند. جزئیات شرح حالی اندکی که در این کتاب یافت می‌شود، دارای اهمیت زیادی است.

۲. مجموع الاعیاد: (۲۱) این کتاب دربارهٔ اعیاد نصیری است و مولفش میمون بن قاسم طبرانی، رهبر نصیریان در سوریه در نسل پس از خصیبی، است. این امر که این کتاب تنها چند سال پس از مرگ خصیبی نوشته شده، آن را منبع بسیار مهمی برای مطالعه نصیری به نخستین و مخصوصا خود خصیبی قرار می‌دهد. این کتاب شامل نقل قول‌های بسیاری، به نظم و نثر، از سخنان خصیبی است که بلندترین شان القصیده الغدیریه است.

۳. نسخهٔ خطی ۱۴۵۰ پاریس: (۲۲) این نسخه تاکنون به طور کامل تحقیق نشده است. (۲۳) این نسخه عمدتا به مسائل کلامی می‌پردازد و سه قسمت آن با خصیبی مرتبط است: ۱. برگ‌های ۴۲-۴۷: رساله التوحید، که پاسخ‌های خصیبی است به پرسش‌های شاگرد عراقی اش علی بن عیسی جسری؛ ۲. برگ‌های ۴۸-۵۳: پاسخ‌های خصیبی به پرسش‌های شاگردش عبدالله بن هارون صائغ، زمانی که خصیبی مجلس خود را تشکیل داد و رساله‌ای را برای حاضران قرائت کرد (این رساله ممکن است رساله التوحید جسری باشد چنان که موضوعش همان است)؛ (۲۴) ۳. برگ‌های ۱۷۶-۱۷۹: شرحی از دیدار عبدالله بن هارون صائغ با جسری در سال ۳۴۱/۹۵۱، پس از آن که جسری پرسش‌ها را گردآوری کرده بود (که احتمالا پرسش‌های ابن هارون از خصیبی است، چنان که می‌توان این مطلب را از این امر که در این جا قطعه‌ای هست که تقریبا با یکی از پاسخ‌های خصیبی به ابن هارون یکسان است، نتیجه گرفت). (۲۵) در پایان این نسخه فهرستی از کاتبان آن

هست که به سال ۱۲۳۸/۶۳۶ باز می‌گردد. این می‌تواند اشاره‌ای باشد به این‌که این نسخه حفظ و استنساخ شده و پیش از تخریب بغداد به دست مغول‌ها در سال ۱۲۵۸، به سوریه انتقال داده شده است. میان سخنان خصیبه در این رساله و در جاهای دیگر شباهت‌های محتوایی وجود دارد. این نسخه باقی‌مانده‌ای از سنت نصیری عراق است، جایی که این فرقه به طور کامل ناپدید شد.

۴. اشعار منتجب العانی: (۲۶) مجموعه‌ای از دیوان‌ها که در نسخه‌ای خطی در کتابخانه اسد در دمشق، گردآوری شده است. ظاهراً عانی یکی از موحدون بوده و آنان را در اشعار خود ستایش می‌کند. (۲۷) ابیاتی از قصیده‌های او به کارهای خصیبه اشاره دارد. اذانی عانی را نیز به عنوان یکی از بزرگان نصیریه ذکر می‌کند. (۲۸) این دیوان‌ها توسط یکی از محققان دمشق به نام اسعد علی تحقیق شده است، وی به خطا بر آن است که خصیبه از شیوخ صوفیه بوده است. (۲۹)

۵. نسخه خطی ۳۰۳ هامبورگ: بخشی از این نسخه در سال ۱۹۵۸ توسط اشتروتمان به چاپ انتقادی رسید و به نام کاتبش شیخ محمود بعمره نامیده شد. (۳۰) عنوان آن چنین است: اخبار و روایات عن موالینا اهل البیت منهم السلام. این اثر مجموعه‌ای از روایات دینی نصیری درباره موضوعات گوناگون است که نظم و ترتیب خاصی ندارد. این نسخه ظاهراً نشان‌دهنده سنت نصیریان سوریه است، زیرا بیشتر روایات خصیبه از طریق شاگرد حلبی اش جلی، نقل شده است. برخی از این روایات در الهدایة الکبری و مجموع الاعیاد ظاهر می‌شود.

۶. الباکورة السلیمانیة فی کشف اسرار الدیانة النصیریة: این کتاب نوشته سلیمان اذانی است که با اسرار مذهب نصیری آشنا شد، ولی این مذهب را ترک گفت و به ترتیب به یهودیت، اسلام و مسیحیت گروید و سرانجام اسرار این فرقه را منتشر کرد. (۳۱) این کتاب عمیقاً مورد مطالعه قرار گرفته و منبع عمده اطلاعات مربوط به مذهب نصیری در پژوهش‌های جدید را شکل می‌دهد. مهم‌ترین بخش آن کتاب المجموع است، کتابی که نزد نصیریان مقدس است (۳۲) و تاریخ تألیف آن نامعلوم است. این کتاب شامل دعاهایی است و به شانزده بخش تقسیم می‌شود. برخی عناصر قرآنی در کتاب المجموع یافت می‌شود مثلاً هر بخش آن سوره نامیده شده، قطعاتی به صورت نثر مسجع است، از تعابیر قرآنی (بسم الله، سبحان الله) استفاده شده و حتی نقل قول‌هایی (غیر دقیق) از

قرآن وجود دارد. (۳۳) اندیشه‌های کلامی در کتاب المجموع بیان شده‌اند و بزرگان این فرقه ذکر شده‌اند که در میان آنان می‌توان چهره‌هایی از افسانه‌های یونانی، ایرانی و اسلامی یافت. توضیحات اذانی که گاهی برای فهم عبارات مبهم مفید است، در پایان هر سوره آمده است. علاوه بر کتاب المجموع، کتاب اذانی توصیفاتی را از روزهای مقدس نصیری، اصول مختلف کلامی، ادعیه‌ای (موسوم به قدّاس) که در موقعیت‌های متفاوت خوانده می‌شود و سرودهای نصیری مربوط به دوره‌های متعدد، دربردارد. (۳۴) کتاب اذانی را می‌توان هم از لحاظ اندیشه‌ها و هم از لحاظ مضامین خاص، با نوشته‌های اولیه نصیری پیوند داد. اذانی با مجموع الاعیاد آشنا بوده و از آن نقل قول کرده است. او حتی درباره تفاوت‌های میان گروه‌های مختلف نصیری در تفسیر بندهای خاصی از آن، اظهار نظر کرده است. (۳۵) این کتاب توصیفات مفصلی را از مراسم دینی‌ای که اذانی یک قرن و نیم پیش در روستای محل زندگی‌اش از سرگذرانده، دربردارد. اگرچه این کتاب طی قرن نوزدهم تألیف شده ولی اندیشه‌ها و اصول بسیار کهن نصیری را حفظ کرده است.

۷. تاریخ العلویین: (۳۶) مجموعه‌ای است از روایات به ظاهر تاریخی نصیری. نویسنده علوی این کتاب، محمد غالب طویل در آغاز قرن نوزدهم به عنوان حاکم عثمانی طرطوس خدمت می‌کرد و تمام تلاش خود را کرد تا اختلافات میان شیعیان و نصیریان را کاهش دهد و حتی آنان را به همین نام «علویین» می‌نامید. به نظر می‌رسد که طویل حکایات عامیانه و تاریخ شیعه را به هم بافته است. این گرایش، و نیز نبودن روایات مقدس در این کتاب شواهد آن‌اند که این کتاب به لحاظ تاریخی اصلاً قابل اعتماد نیست. با این حال اطلاعات تاریخی موثق غالباً مورد اشاره قرار گرفته و یا به صورت نادرست مورد ارجاع‌اند.

۲. زندگی نامه خصیبی

۲-۱. دوران کودکی:

ابوعبدالله حسین بن حمدان خصیبی جنبلانی در قرن سوم / نهم، و بنا بر یک منبع در سال ۸۷۳/۲۶۰ به دنیا آمد. (۳۷) خانواده او ساکن جنبلاء، شهری میان کوفه و واسط، بودند. (۳۸) او به نام پدر بزرگش (خصیب) به خصیبی ملقب شد. (۳۹) حمدان پدر خصیبی یکی از راویان احادیث شیعی بود که عمدتاً به سیره پیامبر مربوط می‌شدند. عموی او

ابراهیم بن خصیب از مرابطان^(۴۰) امام عسکری علیه السلام بود. این دو نفر در کتاب خصیبی نام برده شده‌اند.^(۴۱) عموی دیگرش احمد بن خصیب در نوشته‌های شیعی به عنوان یکی از مؤمنانی که برای تهنیت گفتن به امام عسکری علیه السلام به خاطر تولد پسرش مهدی علیه السلام (امام دوازدهم و موعود شیعه) به سامرا رفت، معرفی می‌شود. وی نیز همانند برادرش حمدان ظاهراً در نوشته‌های مربوط به سیره پیامبر تبحر داشت.^(۴۲)

خصیبی در خانواده‌ای شیعی بزرگ شد که به امام نزدیک بود و لذا از همان سنین اولیه در معرض تجربه‌های دینی قرار داشت. او در کتابش می‌گوید که در سال ۸۸۶/۲۷۳ (شاید در ۱۳ سالگی) در مسجدی در غرب شهر مدینه به جماعت نماز خوانده، مسجدی که پیامبر و پسر عمویش علی علیه السلام در آن با هم نماز خوانده بودند.^(۴۳) در جای دیگری از کتابش می‌گوید که در سال ۸۹۵/۲۸۲ حج گزارده و پیش از آن به بالای کوه ابوقیس رفته بود و در آنجا جای پای پیامبر را دیده بود.^(۴۴)

خصیبی جهان معنوی فراخی داشت. آثار او نشان دهنده انسانی است با احاطه‌ای بسیار بر زبان عربی که علوم دینی (به ویژه قرآن، تفسیر و حدیث) را آموخته و شاعری است خوش ذوق که از اشعار دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی به یک اندازه مطلع است.^(۴۵)

۲-۲. نخستین ارشاد باطنی او

در حالی که هنوز جوان بود با ملاقات با عبدالله جنّان، همشهری اش، و احتمالاً با تحریک عمویش احمد، آموزش او چرخشی اساسی یافت.^(۴۶) جنّان ملقب به «فارسی» و «زاهد» بود و نوشته‌هایش نشان‌دهنده تأثر از ادیان ایرانی است.^(۴۷) بنابر نوشته‌های نصیری، جنّان اصولی را به خصیبی انتقال داد که در قرن سوم/ نهم از ابوشعب محمد بن نصیر نمیری، که مدعی بود باب سرّ امام حسن عسکری علیه السلام است، دریافت کرده بود. جنّان در سال ۹۰۰/۲۸۷ از دنیا رفت.^(۴۸) تأثیر او بر خصیبی سرنوشت ساز بود. خصیبی تصمیم گرفت که از استادش پیروی کند با علم به این‌که این راه، راه اکثریت شیعه، و از جمله خانواده خودش، نیست. با فقدان راهنما، خصیبی در جستجوی راهنمای دیگری بود تا بتواند فراگیری تعالیم باطنی محمد بن نصیر را نزد او ادامه دهد. به نظر می‌رسد که این جستجو بیست و هفت سال طول کشیده است.

۳-۲. دومین ارشاد باطنی او

بنابر نوشته‌های نصیری، در سال ۹۲۶/۳۱۴ خصیبی با عارفی قدیمی به نام علی بن احمد، از شاگردان ابن نصیر، در شهر طرباء نزدیک کربلا ملاقات کرد. طی این ملاقات که در دهم محرم رخ داد، علی معنای نهفته آن روز یعنی روز عاشورا، را برای خصیبی آشکار کرد. گفته شده که در این جلسه که به قصد تشرف خصیبی بر پا شده بود، ۱۵۰ تن از شاگردان این عارف نیز شرکت داشتند. علی به اطلاع خصیبی رساند که امام حسن عسکری علیه السلام از میان همهٔ مریدانش ابن نصیر (و نه اسحاق بن محمد نخعی احمر که مورد علاقه فرقه اسحاقیه معاصر با آنها بود) را برگزیده و متبرک ساخته بود. امام حتی اعلام کرده بود که ابن نصیر باب الله و والی المؤمنین است. (۴۹)

دوران پس از غیبت امام دوازدهم در میان شیعه دوران حیرت بزرگ بود. مسأله استمرار رهبری معنوی امام همهٔ فرقه‌های شیعی و به ویژه نمیریه را درگیر ساخته بود. هر چند امام غائب بود ولی شیعه نیازمند هدایت معنوی بود. چندین فرقه که در میان آنها ظاهراً نمیریه هم بودند، از پذیرفتن مرجعیت سفرا سر باز زدند. (۵۰) در این شرایط، شایستهٔ توجه است که بنابر سنت نصیریه، مرشد خصیبی علی بن احمد طربائی مدعی شد که از سوی امام هادی علیه السلام و پسرش امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان سفیر منصوب شده است. (۵۱)

طربائی مراسمی برگزار کرد که از طریق آن خصیبی را به عنوان جانشین خود و رهبر جامعهٔ مؤمنان در طرباء منصوب کرد. طربائی و جنان با انتقال اسرار ابن نصیر به خصیبی، وی را عهده‌دار استمرار طریقه ابن نصیر کردند. خصیبی معارف سرّی امام را به میراث برد. بنابراین احتمال دارد که خصیبی علی طربائی را تنها سفیر بر حق می دانسته است.

۴-۲. خصیبی رهبری معنوی می شود

خصیبی خود را رهبر یک گروه انشعابی شیعی نمی دانست، بلکه راهنمای جامعه‌ای می دانست که تا آن زمان از طریقهٔ درست شیعه مطابق با ارادهٔ امام و باب او ابن نصیر، پیروی می کردند. خصیبی که به حقانیت خود باور داشت در اشعارش پیروان خود را

شِيعَةُ الْحَقِّ (۵۲) وَ شِيعَةُ الْهُدَى (۵۳) خَطَابٌ مِیْ كَرَد.

از روایات نصیریه آگاه می شویم که خصیبه در نتیجه مطالعات باطنی اش خود را واسطه میان جهان انسانی مریدان و جهان معنوی می دانسته است. اشعار او پر از شور و اشتیاق دینی است. در قطعه‌ای از قصیده غدیریه تجربه‌ای باطنی از خودش را شرح می دهد و به صیغه سوم شخص به خود اشاره می کند:

جَنبَلَانِیْکُمْ سَلِیْلُ خَصِیْبِ

عَبْدُ عَبْدِ لُثَّانِیْ عَشْرَ بَدُورِ

قَدْ غَذَاهُ أَبُوهُ مِنْ بَاطِنِ الْبَاطِنِ

من شرح صاحب التفسیر [= علی بن ابی طالب] (۵۴)

فَتَسَامِیَ إِلَى الْحِجَابِ حِجَابِ اللَّهِ

حَتَّى رَسَى بِبَحْرِ الصَّدُورِ

فَاسْتَقَامَ مِنْ رَحِیقِهِ سَلْسِلِیَا

فَسَقَاهُ الْمَحْقُوقَ سَقَى الْمَمِیْرِی

وَ تَأَلَّى لِسَقِیْنِ ذَوِی التَّقْصِیْرِ [= شیعیان] (۵۵)

سَمَّ الذَّبْحَاحَ سَقَى النَّحِیْرِ

وَ یَرِی كَلِمًا یَرَاهُ یَقِیْنَا

حَاضِرًا شَاهِدًا بَغِیْرِ حَاضِرِ [اشاره به شیخ‌انگاری] (۵۶)

وَ یَقُومُ الْمَحْمُودُ نَجَلَ خَصِیْبِ

فِی ذَرِی الْقُدْسِ فِی الْمَحَلِّ الْأَثِیْرِ

قَائِلًا لِلذِّیْنِ تَاهُوا وَ ضَلُّوا [اشاره دوباره به شیعیان]

عَنْ أَبِي شُبَيْرٍ [= حسین یا علی علیه السلام] (۵۷) وَ نُورِ شَبِیْرِ (۵۸)

ابیات این قصیده نشان می دهد که خصیبه تجربه‌ای عرفانی را از سر گذرانده است که متقاعدش کرده که او بر حق است و باعث ایجاد این احساس در او شده که موجودی برتر (شاید حجاب سلمان) او را به رهبری جامعه اش منصوب کرده است.

در این مرحله اولیه از شکل‌گیری این فرقه، ارکان الهیات نصیری (۵۹) در نقل قول‌هایی

از خصیبی ظاهر شده است: تثلیث مقدس و ظهور آن در تاریخ بشر^(۶۰)، شیخ‌انگاری^۱ درباره حسین علیه السلام^(۶۱)، معنای باطنی تعطیلات ایرانی و اسلامی^(۶۲)، و تناسخ^(۶۳).

۵-۲. آغاز تبلیغ:

به نظر می‌رسد که خصیبی پیام خود را از راه تبلیغ علنی منتشر می‌کرد و لذا خود و مریدانش را در معرض خطر جدی قرار می‌داد. عراق، مرکز امپراطوری اسلامی، فوق‌العاده بی‌ثبات بود و این بی‌ثباتی در نیمه نخست قرن چهارم/دهم به اوج خود رسیده بود. با این حال اعدام حلاج، بازداشت‌های گوناگون گسترده‌ای که از سوی مقامات در بغداد آغاز شده بود و قتل کسانی که مظنون به کمک رسانی به شورشیان قرمطی بودند، خصیبی را منصرف نکرد.^(۶۴) به نظر می‌رسد که این روایت نصیری را، که بنا بر آن حاکم بغداد خصیبی را به خاطر تبلیغ علنی پیامش زندانی کرد، بتوان به دوره بین سال‌های ۳۱۴-۳۳۳/۹۲۶-۹۴۵ مربوط دانست. پایان این روایت ماهیت نصیری تعالیم او را نشان می‌دهد: «و لَمَّا لَاحَ لَهُ فَصْتًا حَرْبٍ وَ اشْعَرُ بَيْنَ اتْبَاعِهِ بَأَنَّ السَّيِّدَ الْمَسِيحَ [عیسی] خَلَصَهُ لَيْلًا وَ انه [عیسی تجسد] مُحَمَّدٌ وَ ابْنَاءُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْاِحْدَ عَشَرَ...»^(۶۵)

بنابراین به نظر می‌رسد که علت زندانی شدن خصیبی تبلیغ علنی عقایدش بود که آشکارا با اصول اسلام در تقابل بود.

۶-۲. انتقال به سوریه و تأسیس فرقه:

حبس و آزار خصیبی از یک سو، و جذب او به عیسی علیه السلام از سوی دیگر، احتمالاً دلایل تصمیم او به حرکت به سوی منطقه شام (سوریه بزرگ) بودند و در آن‌جا او با درسی که در بغداد آموخته بود، با احتیاط بسیاری عمل می‌کرد. در شعری که در دو منبع نصیری آمده است، خصیبی سرزمین شام را که زادگاه عیسی و جایگاه صعود محمد صلی الله علیه و آله به آسمان بوده، ستایش می‌کند، ولی به ساکنانش دشنام می‌دهد.^(۶۶) این نشان می‌دهد که

۱. docetism: این واژه به "ظاهرانگاری" و "روح‌انگاری" هم ترجمه شده است و در این‌جا به این معناست که شخص مقتول در کربلا حسین علیه السلام واقعی نبوده، بلکه شیخ (و شبیه) او بوده که دشمنان او را حسین علیه السلام واقعی پنداشتند چنان‌که در مورد حضرت عیسی علیه السلام نیز در قرآن آمده: ﴿وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شَبَّهَ لَهُمْ﴾ (نساء: ۱۵۷)؛ بنگرید به: دیوان الخصیبی، تحقیق س. حبیب، ص ۱۷؛ و نیز مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، ص ۴۵. (مترجم)

این عراقی بیگانه و صاحب دین عجیب و غریب در منطقه شام نیز مشکلات زیادی داشت. بنابر یک منبع تنها جایی از این منطقه که در آن خصیبی توانست جامعه‌ای بر پا کند، حرّان بود. (۶۷)

اعضای این جامعه موحدون نامیده شدند. (۶۸) بنابر این منبع تعداد اعضای جامعه ۵۱ نفر بود: ۱۷ عراقی، ۱۷ سوری، و ۱۷ نفر «اعضای پایگاه سرّی در دروازه‌های حرّان». (۶۹) رهبران آتی جامعه پس از خصیبی: محمد بن علی جلی و علی بن عیسی جسری عراقی قطانی، (۷۰) نیز در میان این موحدون بودند. ابوالفضل محمد بن حسین منتجب العانی در یکی از اشعارش حرّان را یاد کرده و در شعر دیگری می‌گوید که «ابناء نمیر» دین خود را مخفی نگه می‌دارند. (۷۱)

۲-۷. بازگشت به عراق

در سال ۹۴۷/۳۳۶ زمانی که خاندان ایرانی - شیعی آل بویه قدرت را به دست گرفتند، اوضاع بغداد تغییر کرد. (۷۲) حکومت جدید فرصتی بود که خصیبی به عراق بازگردد. منبعی نصیری می‌گوید که خصیبی در سال ۹۴۷/۳۳۶ به طریاء بازگشت و متوجه شد که تعداد جامعه موحدون ۱۴۰ نفر شده است. (۷۳) بنابه گفته ابن اثیر، در سال ۹۵۱/۳۴۰ در بغداد گروهی از کفار، که آرائشان شبیه آراء موحدون بود، پس از مرگ رهبرشان ابوجعفر محمد بن علی بن ابی قراق دستگیر شدند. آنان حاکم بویه معزالدوله را با کلمات ساده «نحن شیعة علی بن ابی طالب علیه السلام» خطاب کردند و آزاد شدند. این حادثه نشان می‌دهد که گروه‌های غالی شیعی می‌توانستند در عراق بویه باقی بمانند. (۷۴)

۲-۸. تقیه خصیبی - تظاهر به راوی بودن:

به رغم فعالیت خصیبی در میان موحدون، با کمال تعجب او در نوشته‌های شیعی به عنوان یکی از راویان مهم احادیث ظاهر می‌شود. احادیث شیعی به سند او در کتاب معتبر محمد باقر مجلسی (م ۱۲۶۷/۱۷۰۰) وارد شده است. احادیثی که خصیبی در سندشان واقع شده، از جمله به انتقال نور الاهی از یک امام به امام دیگر، (۷۵) ولادت معجزه‌وار امام دوازدهم، (۷۶) و اهمیت سکوت در نماز (۷۷) می‌پردازند. احادیثی که در آنها وی آخرین حلقه وصل به امام حسن عسکری علیه السلام است، داستان سفر ۷۰ نفر به

سامرا برای تبریک ولادت مهدی علیه السلام (۷۸) به امام عسکری علیه السلام و تاریخ وفات امام عسکری علیه السلام را در بردارد. (۷۹) کتاب الهدایة خصیبی در فهرستی از کتاب‌هایی ذکر شده که «علیها تدور رحی الشیعة» و «ما من بیت للشیعة الا و نسخه منها فیه». (۸۰) کتاب حسین بن حمدان به عنوان کتابی که مشتمل بر اخبار زیادی در فضائل امامان است، توصیف شده، لکن در این جا مجلسی می‌افزاید که برخی از رجالی‌ها بر او طعنه زده‌اند «غمز علیه بعض اصحاب الرجال» (که یا کتاب مراد است یا خود خصیبی). (۸۱)

خصیبی خود در کتابش نقل می‌کند که در این دوران تبلور شیعه، او از دیدگاه دوازده امامیان دربارهٔ جانشینی امام حمایت می‌کرد. در خانه‌ای در عسکر المهدی در شرق بغداد، او کوشید تا با منطق و مقایسه برای مریدان جعفر اثبات کند که امام پس از امام عسکری علیه السلام باید پسرش محمد علیه السلام باشد، نه برادرش جعفر. (۸۲) بنا به نقل این کتاب و منبع نصیری دیگری، خصیبی حدیثی را از یحیی بن محمد خرقی (یا برقی) در خطابین (یا خطابین) در قطعهٔ مالک در شرق بغداد شنیده است. (۸۳) ابوالطیب احمد بن ابوالحسن حدیثی را از خصیبی در خانه‌اش در باب الکوفهٔ بغداد شنیده است (۸۴) (معلوم نیست که این خانه، خانه ابوالطیب بود، یا خانهٔ خصیبی). در سال ۹۵۶/۳۴۴ خصیبی به کوفه رسید و در آن جا به هارون بن موسی تلعکبری، یکی از موثق‌ترین و مهم‌ترین راویان شیعه اجازه‌ای داد. (۸۵) یکی دیگر از شیعیان محترم کوفه، ابوالعباس بن عقده الحافظ احادیثی را از خصیبی نقل کرده و او را ستایش کرد. (۸۶) ولی در نوشته‌های بعدی شیعی، خصیبی کمتر مورد وثوق دانسته می‌شود. فهرست احمد بن علی نجاشی نشان می‌دهد که خصیبی راوی غیر موثق و فاسد المذهب شمرده می‌شده است. (۸۷)

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از یک شیعه به نام ابن‌النجاشی نقل می‌کند که دربارهٔ خصیبی می‌گفت: «انه خلط و صنف فی مذهب النصیریه و احتج لهم، قال: و کان یقول بالتناسخ و الحلول». (۸۸)

خواه خصیبی موثق شمرده شده باشد یا نه، ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که وی در ایجاد تصویری جدید از خودش در بغداد یعنی تصویر یک شیعه دوازده امامی فاضل، موفق شد. ولی نباید فوراً به این نتیجه برسیم که او اصول سری خود را ترک کرد. بلکه تصویر او را باید پوشش مفیدی برای فعالیتش (که قطعا در خفا بوده) دانست، فعالیتی که به قصد تأسیس فرقه موحدون بوده است. به عبارت دیگر او اصل شیعی تقیه را انتخاب

کرده بود که بنابر آن مؤمن باید دین خود را پنهان کند در حالی که در ظاهر به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا یکی از مخالفان خود است.

۲-۹. ایجاد مرکزی در عراق:

به موازات فعالیت‌های شیعی فوق‌الذکر، خصیبی به تربیت جامعه‌اش ادامه می‌داد. فضای جدید خصیبی را قادر ساخت که بار دیگر در بغداد فعال شود و او شاگردش علی بن عیسی را به ریاست جامعه موحدون در آنجا منصوب کرد.^(۸۹) تعالیم خصیبی به جسری را می‌توان از رساله التوحید که به قلم یکی از شاگردان جسری است، فراگرفت. این رساله به صورت پرسش جسری و پاسخ خصیبی است و عمدتاً بر موضوع تثلیث مقدس نصیری متمرکز است.^(۹۰) در این رساله خصیبی برای جسری توضیح می‌دهد که در تازه‌ترین تجلی تثلیث بر بشر، ابن نصیر باب یعنی رکن سوم تثلیث، بوده است.^(۹۱)

۲-۱۰. ارتباط با آل بویه:

خصیبی رساله دیگری تألیف کرد به نام راست باش که حاکی از هدف آموزشی آن است. چیزی از این رساله باقی نمانده جز دو نقل قول در مجموع الاعیاد طبرانی، جانشین خصیبی.^۱ این دو نقل قول به معنای رمزی ماه رمضان اشاره دارند.^(۹۲) نام فارسی این رساله ممکن است حاکی از آن باشد که این رساله خطاب به موحدون عرب نوشته نشده است. نمی‌توان تعیین کرد که محتوای این رساله به فارسی نگاشته شده یا به عربی.^(۹۳) در تاریخ العلویین آمده که این رساله به عضدالدوله، حاکم بویه عراق که به راست باش دیلمی ملقب بود، اهدا شده بود، و این مطلب منحصر به این منبع است.^(۹۴) طویل در تاریخ العلویین ترجیح داده که نگوید این رساله در واقع به حاکم مشهور عضدالدوله اهدا نشده، بلکه به برادر و رقیبش ابومنصور عزالدوله بختیار اهدا شده بود.^(۹۵) ابن کثیر مورخ (م ۷۷۴/۱۳۷۲) بختیار را که در شاعری و حمایت از شعرا موفق ولی در حکمرانی ناموفق بود، چنین توصیف کرده است «کان عزالدوله ضعیف العقل قلیل الدین»^(۹۶) و در سنت شیعی وی به «مترفاً صاحب لهو و شرب»^(۹۷) توصیف شده است.

۱. برای اطلاع از این رساله و وجود نسخه آن بنگرید: محمد کاظم رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیری» در هفت آسمان، شماره ۳۰ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۱۸۰-۱۸۸-۱۸۹، (مترجم) ۲۰۲-۲۰۱.

لقب بختیار در زبان عربی تحریف شد و او راست باش نامیده شد، چنانکه بیت ۵۹۶ از مدایح منتجب العانی شاعر که به بختیار اختصاص دارد، شاهد این مطلب است. (۹۸) به نظر می‌رسد که منتجب العانی حلقه ارتباط خصیبی و بختیار بوده است زیرا در ستایش از هردوی آنان اشعاری گفته است. البته این شاهد برای اثبات این که او واسطه میان آن دو بوده، کافی نیست.

۱۱-۲. خصیبی جانشینی در عراق نصب می‌کند:

پیش از آن که خصیبی عراق را برای آخرین بار ترک کند، نوعی «وصیت» برای جسری به جا گذاشت. بخش آخر رساله التوحید نشان می‌دهد که او برای جسری نحوه نقل احادیث از او را توضیح می‌دهد و از وی می‌خواهد که راه او را دنبال کند:

اوصیک یا سیدی بصله اخوانک... و تقول حدثنی فلان عن فلان بن فلان عن ابی عبدالله الحسین بن حمدان عن ابی عبدالله الجنان^(۹۹)... لاتماری به الجهال^(۱۰۰) و لاتکاشر به اهل الضلال و کن لهم حرزاً و لاتکاتم اخوانک ماتعلمه و لاتظن علیهم ما تفهمه و احذر للصوص... فاتق الله حق تقاته و اعرف بالله حق معرفته و وحده حق توحیده...^(۱۰۱)

از این رساله می‌توانیم نتیجه بگیریم که در زمان خصیبی بحث‌های کلامی در میان موحدون وجود داشته است.^(۱۰۲)

۱۲-۲. مرکزی در حلب و نصب جانشینی در سوریه:

خصیبی در سال‌های آخر عمرش به سوریه بازگشت و زندگی در حلب یا اطراف آن را برگزید.^(۱۰۳) خاندان شیعی عربی حمدانیان از سال ۳۳۳/۹۴۵ بر حلب حکمرانی داشت. این اوضاع او را قادر می‌ساخت که با هویت شیعی آبرومندش در آن‌جا زندگی کند در حالی که در خفا امور جامعه خود را سامان می‌داد. او در کتابش الهدایة الکبری هویت شیعی‌اش را درباره امامان دوازده گانه ابراز کرد، کتابی که بنا به گفته طویل آن را به دربار سیف الدوله حمدانی اهدا کرده بود.^(۱۰۴) این نکته را منبع دیگری نیز تقویت می‌کند: به نظر می‌رسد که تذکره‌نویسان شیعی ترجیح داده‌اند که درباره حکایت حضور خصیبی در دربار حمدانیان چیزی نگویند. ولی ابن حجر عسقلانی این حکایت را حفظ کرده و می‌نویسد «قیل انه کان یؤم سیف الدولة».^(۱۰۵) واژه «قیل» اشاره دارد که نویسنده منبع

مورد استفادهٔ عسقلانی، که احتمالاً شیعه بوده، تلاش کرده تا این حکایت را غیر قابل اعتماد نشان دهد.

آگاهی ما دربارهٔ فعالیت‌های پنهانی خصیبی در میان موحدون از طریق منابع نصیری است. خصیبی یکی از شاگردان حرانی‌اش، محمد بن علی جلی، را برای رهبری موحدون حلب برگزید. ^(۱۰۶) بنا به گفته طبرانی، خصیبی برای جلی توضیح می‌دهد که در برخی از آیات قصیدهٔ غدیریه‌اش قصد داشته که فرقه‌های مختلف از جمله حلاجیه و اسحاقیه را هجو کند. ^(۱۰۷) ولی در این مورد خاص، مشکل است تعیین کنیم که آیا این نقل قولی است از خود خصیبی یا مطلبی است که بعدها طبرانی آن را دستکاری کرده است. منبع عمده برای تعلیمات خصیبی به جلی چند روایت نصیری است که در آنها خصیبی عقایدی از قبیل تفسیرهای تمثیلی قرآن، تثلیث نصیری، شبیه‌انگاری حسین علیه السلام و تناسخ را به جلی تعلیم می‌دهد. ^(۱۰۸)

در سال ۹۵۷/۳۴۶ در حالی که هنوز حمدانیان بر حلب حکم می‌راندند، خصیبی در سنی بالا از دنیا رفت. ^(۱۰۹) بنابر روایتی دیگر او در سال ۹۶۹/۳۵۸ ^(۱۱۰) زمانی که بیزانسی‌ها بر اثر شیوع طاعون از محاصرهٔ این شهر دست کشیدند، از دنیا رفت. ^(۱۱۱) قبر او در شمال حلب است. جایی که - بنا به گفته طویل - شیخ یابراق نامیده می‌شود و آخرین قطعهٔ شاهد سکونت او در این شهر بوده است. ^(۱۱۲)

خصیبی عمرش را به نشر اصول ابن نصیر اختصاص داد، همان‌گونه که آنها توسط میردان ابن نصیر به او رسیده بود. او اصولی را که ابن نصیر برای افراد به ارث گذاشته بود، به مذهب متشخص جامعه‌ای یکپارچه که در طول فرات گسترش می‌یافت، تبدیل کرد. زندگی‌نامهٔ او را می‌توان چنین خلاصه کرد:

سال	مکان	حادثه	شکل‌گیری ارکان مذهب نصیری
۸۷۳/۲۶۰ (?)	عراق: جنبله	تولد، تحصیل (خانواده)	
۸۸۶/۲۷۳	مدینه	نماز در مسجد	
۸۹۵/۲۸۲	مکه	حج	
قبل از ۹۰۰/۲۸۷ (مرگ جنان)	عراق: جنبله	تحصیل (جنان)	تقدس ابن نصیر
۹۲۶/۳۱۴	طرباه	تحصیل (علی بن احمد)	معنای سزای عاشورا، ابن نصیر «باب» است خصیبی رئیس فرقه

عربی، محمد و امامان یکی اند («اسم» یا «حجابی» که خصیبی مدعی ملاقاتش بود).	تبلیغ علنی و بازداشت	بغداد	قبل از ۹۴۵/۳۳۳ (ظهور آل بویه)
	تأسیس مراکزی برای تعلیم/تبلیغ	شام: حرّان	؟
	دیدار از جامعه موحدون	عراق: طرباء	۹۴۷/۳۳۶
«تقیه نصیری»	مجادله دینی روایت احادیث	بغداد: ۱. شرق بغداد، عسکر المهدی ۲. خطابین، قطیعة مالک ۳. باب الکوفه	؟
	اجازه به تلعبیری	کوفه	۹۵۶/۳۴۴
توحید؛ تثلیث: «معنا»، «اسم» یا «حجاب» و «باب»؛ معنای رمزی رمضان.	نصب جسری قبل از عزیمت اهدای رساله راست باش	بغداد	؟
شیخ انگاری؛ تفسیر تمثیلی قرآن و تناسخ	نصب جلی، اهدای الهدایة الکبری، مرگ	شام: حلب	۹۵۷/۳۴۶ یا ۹۶۹/۳۵۸

۳. نوشته‌های ادبی خصیبی

نوشته‌های خصیبی بر دو نوع‌اند: نصیری و شیعی.

۳-۱. آثار نصیری:

در سنت نصیری اشعار متعددی به خصیبی نسبت داده می‌شود، ولی تنها شعری را که در واقع می‌توان نام برد، قصیده غدیریه است که ظاهراً کل آن را طبرانی گردآوری کرده است؛ این قصیده به معنای باطنی غدیرخیم می‌پردازد. (۱۱۳)

طبرانی حتی ابیاتی را، که همگی دارای وزن صحیح و قافیه هماهنگ‌اند، از دیگر اشعار خصیبی نقل می‌کند تا دعاوی‌اش را تقویت کند، اذانی سرودهایی را نقل کرده که در آنها خصیبی خدا را ستایش می‌کند. (۱۱۴) منابع جدید نظیر اذانی در قرن نوزدهم و اسعد علی در قرن بیستم، ابیاتی را از دیوان الخصیبی نقل کرده‌اند که در اشعار دیگر ذکر نشده‌اند و در بردارنده اصول نصیری و عناصری شرح حالی از خصیبی‌اند. (۱۱۵) به نظر

می‌رسد که خصیبه اشعار زیادی از خود به جا گذاشت که بیشترشان اکنون از میان رفته‌اند. هدف از آنها آن بود که عقاید پیچیده کلامی را به شیوه‌ای هنری و آیینی بیان کنند تا موحدون بتوانند یادشان بگیرند.

طبرانی رسائلی را از خصیبه ذکر می‌کند ولی ظاهراً به سه رساله‌ای که در اختیارش بوده اشاره می‌کند. یک رساله که احتمالاً به جلی اهدا شده، به فقه رسالته موسوم است و به دو فصل تقسیم می‌شود. ما می‌دانیم که یک فصل به آموزه شبیه‌انگاری حسین علیه السلام می‌پردازد،^(۱۱۶) و فصل دیگر به تجلی‌های ایرانی این تثلیث.^(۱۱۷) رساله دوم که با نام ذکر شده الرسالة الراسطه باشیه است که نام درست آن ظاهراً راست باش است که طویل به آن اشاره کرده است. نقل قول‌هایی که طبرانی از آن کرده، به عربی است هر چند چنان‌که پیشتر گفتیم، این رساله به حاکم ایرانی بختیار اهدا شده بود. طبرانی به اختصار آن را رسالته می‌نامد و قطعه‌ای که از آن گرفته شده به معانی باطنی روزهای سال و روزهای عید (به ویژه رمضان) می‌پردازد.^(۱۱۸)

رساله سوم به نام السیاقه است و طبرانی یکبار در ضمن تجلی‌های معنا و اسم از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله از آن نام برده است.^(۱۱۹)

رساله دیگر که از نسخه ۱۴۵۰ پاریس به نام رساله التوحید شناخته می‌شود، مجموعه‌ای است از پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره ماهیت واقعی تثلیث الاهی. ولی مضامین این رساله شبیه است با بحثی میان خصیبه و جسری درباره یک رساله ناشناخته از خصیبه.^(۱۲۰) در همین نسخه رساله دیگری است با تدوین جسری که تعالیم خصیبه به عبدالله بن هارون را درباره رابطه میان معنا و اسم شرح می‌دهد.^(۱۲۱) این رساله‌ها مجموعه روایاتی‌اند به صورت پرسش (شاگرد) و پاسخ (استاد) که به مسائل گوناگون کلامی می‌پردازند. در مقایسه با اشعار که برای مراسم مذهبی همه موحدون سروده شده‌اند، این رساله‌ها (به جز راست باش) ظاهراً تنها به اعضای برجسته این فرقه که موضوع مورد نظر با آنان بحث شده، اختصاص داشته است.

۲-۳. آثار شیعی:

تاریخ ادبیات شیعه کتاب‌های زیادی را به خصیبه نسبت می‌دهد، ولی خیلی از آنها نام‌های گوناگون یک کتاب‌اند. الهدایه،^(۱۲۲) که الهدایه الکبری، تاریخ الائمه، و الهدایه فی تاریخ

الائمة و معجزاتهم^(۱۲۳) نیز نامیده می شود، تنها کتاب شیعی خصیبی است که هم اکنون باقی مانده است.^۱ این کتاب شامل روایاتی درباره پیامبر، دخترش فاطمه علیها السلام و دوازده امام است. در این کتاب خصیبی می گوید که مطالب را خلاصه کرده تا کتاب خیلی حجیم نشود و در واقع روایات شیعی ای وجود دارند که خصیبی نقلشان کرده و در الهدایة نیستند، بلکه در منابع نصیری دیگر وجود دارند.^(۱۲۴) کتاب الهدایة چنان که بیشتر گفتیم، به سیف الدوله حاکم حلب اهدا شده بود.^(۱۲۵)

کتاب های دیگر در دسترس مولف مقاله کنونی نبوده و محتوای آنها نامعلوم است. الاخوان و المسائل در نوشته های شیعی^(۱۲۶) و نیز در اثر نویسنده سنی، ابن حجر عسقلانی، ذکر شده اند.^(۱۲۷) به علاوه، دو اثر شیعی دیگر نیز به نام های اسماء النبی و الائمة^(۱۲۸) و رساله التخلیط^(۱۲۹) ذکر شده اند که دومی احتمالاً اثری نصیری بوده است.^۲

بیشتر دیدیم که مطالب نصیری به صورت شعر و رساله تألیف شده نه کتاب که پرهزینه بود و نیازمند تأمین هزینه از سوی یک حامی. از آن جا که حامیان نگارش در محیط پیرامون خصیبی آل بویه و حمدانیان بودند، او می توانست تنها درباره اصول تشیع دوازده امامی کتاب هایی تألیف کند. احتمالاً رساله التخلیط تنها رساله ای بود که به حاکمی شیعی، او نه رهبر موحدون، اهدا شد و شیعیان از آن، مطلع شدند. در این مورد ممکن است این رساله همان راست باش تحت نام دیگر، باشد.

به طور خلاصه: بیشتر آثار خصیبی از دست رفته اند.^۳ آثار نصیری او احتمالاً به چند علت از بین رفته اند: آزار و اذیت این فرقه از سوی صاحبان قدرت در طول تاریخ احتمالاً موجب انهدام این مطالب شده است. احتمال دارد که رقابت میان فرقه ها و قبایل مختلف نصیری نیز باعث از دست رفتن برخی مطالب شده باشد. ولی می توان فرض کرد که هنوز مقداری از مطالب نصیری وجود دارد که به علت نوشته های مقدسی که از ناگرویدگان مخفی نگه داشته شده، مورد بررسی قرار نگرفته است. این واقعیت که آثار

۱. درباره این کتاب نیز بنگرید: نعمت الله صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الکبری» در فصلنامه طلوع، ش ۱۶ (زمستان ۸۴)، ص ۱۵-۴۶.

۲. عبارت نجاشی چنین است: «کتاب الرساله تخلیط»؛ یعنی خصیبی اثری داشته به نام «الرساله» که حاوی تخلیط و مطالب غلوآمیز بوده است. واژه «تخلیط» در این جا خبری را درباره محتوای این رساله دربردارد و داخل عنوان رساله نیست تا گفته شود که خصیبی اثری به نام «رساله التخلیط» داشته است. بنگرید: هفت آسمان، ش ۳۰، ص ۱۹۹، یادداشت ۲۳. (مترجم)

۳. برای آثار خصیبی نیز بنگرید: هفت آسمان، ش ۳۰، ص ۱۸۰-۱۸۵، ۱۸۸-۱۸۹. (مترجم)

شیعی تنها آن احادیثی را که در کتاب الهدایة بوده، محفوظ نگه داشته‌اند نشان می‌دهد که کتاب‌های دیگر خصیبه طی قرون اندکی پس از مرگش از بین رفته‌اند. این امر این فرض را تقویت می‌کند که کتاب الهدایة مهم‌ترین اثر شیعی خصیبه و شاید کم‌غلوترین اثر او نیز بوده است.

آثار خصیبه احتمالاً از آن رو از دست رفته‌اند که شیعیان آنها را قابل اعتماد نمی‌دانستند. نجاشی می‌نویسد که او فاسد المذهب است و به تبع این، بیشتر سیره‌نگاران او را کاملاً فاسد دانسته‌اند.^(۱۳۰) ولی نگرش‌های بعدی ظاهراً تغییر کرده است، شاید بدین علت که تنها کتاب الهدایة شناخته شده است. دیدیم که مجلسی او را نام برده و بسیار قابل اعتمادش دانسته است. مسئله وثاقت خصیبه را در دوره جدید سیره‌نگار شیعی محسن امین عاملی مطرح کرد. عاملی با وجود اشاره به سیره‌نگاران کهن، می‌گوید که هر چند خصیبه را می‌توان به غلو متهم کرد، ولی وی به عنوان ناقل قابل اعتماد است. او دو دلیل برای این مطلب می‌آورد: (الف) تلعبیری که آدم موقفی است، اجازه‌ای از او دریافت کرده است؛ (ب) سیف الدوله او را در دربارش پذیرفته است. از این رو عاملی مدعی است که ادعای عسقلانی که خصیبه نصیری بوده است، نادرست است.^(۱۳۱) واکنش عاملی نشان‌دهنده اشکالی است که در میان سیره‌نگاران شیعی در ارزیابی غلات وجود دارد که ناشی از نقش محوری آنان در شکل دادن به تشیع دوازده امامی است.^(۱۳۲)

۴. نتایج بحث

مطالب نصیری‌ای که امروزه در اختیار پژوهشگران قرار دارد، محدود است. با این حال همه منابع نشان می‌دهند که حسین بن حمدان خصیبه در شکل‌گیری الهیات این فرقه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. خصیبه همچنین پایه‌گذار مبانی‌ای برای فقه نصیری بود که میمون بن قاسم طبرانی آن را گسترش داد. خصیبه الگوهای عمل را در میان شاگردان ابن نصیر تغییر داد. بیشتر این شاگردان به طور خصوصی روایات سری را به گروه کوچکی از نوگرویدگان انتقال داده بودند و بیشتر آنان پیش از آن‌که اسرارشان را انتقال دهند، از دنیا رفتند. دو تن از این شاگردان دانش خود را به خصیبه انتقال دادند: جنان و طربائی. خصیبه این سنت مخفیانه استادانش را ادامه نداد. بر

اثر شور و اشتیاق دینی‌اش، در طی دورهٔ پرآشوبی در تاریخ بغداد وی با تبلیغ علنی اصولی که فراگرفته بود، زندگی‌اش را به خطر انداخت. خصیبی تنها عارف آزر دیدهٔ بغداد نبود. او احتمالاً حلاج و گروه‌های افراطی صوفی و شیعی را می‌شناخت و از آنها متأثر شده بود. اگر خصیبی از بغداد نگریخته بود، کاملاً محتمل بود که نصیری به وجود نداشته باشد.

خصیبی مسیر فرات را انتخاب کرد و به حران در شمال رفت، جایی که او حقیقتاً نصیری را پایه‌گذاری کرد که بعدها خصیبیه و نصیری به خوانده شد. از این جا به بعد عناصر مشخصهٔ یک فرقه یعنی رهبری، جمعیت، فعالیت‌ها و اصول سازمان یافته، به وجود آمدند. حران مرکزی بود برای مطالعهٔ روایات غلات که به خصیبی منتقل شده بود. شاگردان حرانی جانشینان خصیبی و رهبران فرقه شدند. خصیبی فرقهٔ تأسیس شده‌اش را استمرار حقیقی شیعه می‌دانست که بدون امام رها شده بود، و اصولی که وی تعلیم داد تا به امروز اصول نصیری به باقی مانده‌اند.

خصیبی همهٔ عمرش میان شیعه و نصیری به مانده بود. او به عنوان شیعه آموزش یافت و بعدها نزد شاگردان ابن نصیر تعلیم یافت. او در جهان اسلام شیعی زندگی می‌کرد و در عین حال سنت‌های ابن نصیر را فرامی‌گرفت. تجارب تلخ او در بغداد او را به این نتیجه رساند که بهترین راه دفاع از فرقه تأسیس شده‌اش فعالیت پنهانی مومنان و تقیه خودش است. تقیه خصیبی در عمل کردن ظاهری به عنوان یک شیعه نمود می‌یافت تا بتواند در خفا همچون یک نصیری زندگی کند. علت این پدیده حاکمیت یافتن سلسله‌های شیعی در سرتاسر جهان اسلام در دوره‌ای بود که این فرقه تأسیس شد.

بدون شک خصیبی شخصیتی پرجذبه داشت و شاعر و متفکری پرآوازه بود. شیعیان فاضل احادیثی را به سند او نقل می‌کردند و با او دربارهٔ امور دینی بحث می‌کردند، در حالی که او از سفرهایش میان حران و کوفه برای تأسیس دو مرکز پنهان نصیری در عراق و سوریه بهره می‌برد. دو عالم شیعی و نصیری کاملاً از هم متفاوت بودند ولی تقیه از اتهام بدعت‌گذاری مانع می‌شد.

خصیبی که مدعی استمرار بخشیدن به شیعهٔ حقیقی بود، مذهب جدیدی را بنیان نهاد. عناصر بیگانه با اسلام که از نخستین دوران شیعه در عقاید غلات رسوب کرده بود، شأن خاصی یافتند و نزد خصیبی به اقلام دینی تبدیل شدند. اگرچه از

تأثیرات غیرمسلمانان بر خصیبه هیچ شاهی وجود ندارد، ریشه بسیاری از احادیثی که او نقل کرده، را می‌توان در میان غلات کوفه یافت. احتمالاً خصیبه از تصوف نیز تأثیر پذیرفته بود. فرقه خصیبه طریقه نامیده می‌شد، اعضایش نوعی انجمن اخوت صوفیانه را تشکیل می‌دادند و خصیبه شیخ نامیده می‌شد. او حتی گروه خود را موحدون نامید که عنوانی ویژه صوفیان بود. البته این تأثیر ظاهراً به همین ظواهر محدود می‌شد و خصیبه از صوفیان تنها سازماندهی گروهی به رهبری یک صوفی را آموخت.

سرگذشت خصیبه می‌تواند مطالبی درباره شیعه پس از غیبت امام و ویژگی‌های سلسله‌های شیعی به ما یاد دهد. به نظر می‌رسد که آل‌بویه و حمدانیان در آشفتگی میان شیعه که معلول غیبت امام بود، دخالت داشتند. این وضعیت فعالیت گروه‌های شیعی مخالف را هموار کرد، گروه‌هایی که مرجعیت سفرا را نپذیرفتند و خود را جانشینان واقعی شیعیان امامان دانستند. ولی چنان‌که دیدیم این گروه‌ها برای باقی ماندن، حتی زیر سایه سلسله‌های شیعی، نیازمند تقیه بودند. این امر نشان‌دهنده آن است که این سلسله‌ها تشیع دوازده امامی را پذیرفته بودند و گروه‌های غلات تحت نظر بودند، هر چند که رفتار خشونت‌آمیزی با آنها نمی‌شد. همین رواداری محدود فعالیت خصیبه را ممکن می‌ساخت.

توانایی خصیبه در گردآوری طرفداران نشان‌دهنده بحرانی در میان توده‌های شیعی است، توده‌هایی که در نبود امام در انتظار هدایت بودند. همچنان‌که تشیع دوازده امامی تشخیص می‌یافت، گروه‌های غلات، که چهره‌های پرجذبه در رأس‌شان بودند، نیز شکل می‌گرفتند. شیعه این گروه‌ها را طرد کرد، ولی به رغم طرد نصیریه، خود خصیبه به خاطر تقیه‌اش شخصاً متأثر نشد. موفقیت او چنان بزرگ بود که او هنوز تا به امروز در نوشته‌های شیعی به عنوان یک راوی مهم ظاهر می‌شود و در عین حال در نوشته‌های نصیری به عنوان بنیانگذار الهیات رمزی این فرقه ظاهر می‌شود.

شکل‌گیری بسیاری از ادیان معمولاً وابسته به دو شخصیت اصلی است یعنی مبلغ و موسس. میان این دو رابطه‌ای ایدئولوژیکی برقرار است، ولی معمولاً موسس شکل‌هایی را که دین در آنها نمود می‌یابد، پدید می‌آورد و تفسیر خودش را به دین

می دهد مثلا در مسیحیت: عیسی علیه السلام و پولس، در اسلام: محمد صلی الله علیه و آله و عمر؛^۱ در میان دروژی ها: حاکم و حمزه بن علی؛ در میان بهائیان: باب و بهاء الله. (۱۳۳) ابن نصیر نخستین مبلغ نصیریّه بود، در حالی که خصیبی مؤسس واقعی این فرقه بود. نصیریّه هم فرقه ای منشعب از شیعه است و هم دین جدیدی که دیگر بخشی از اسلام نیست.

۱. تعریف نویسنده از مبلغ و مؤسس شاید در مورد عیسی (ع) و پولس منطبق باشد (بنگرید: مسیحیت و بدعت ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، ص ۲۹-۳۰، ۴۷)، ولی شمول آن نسبت به محمد (ص) و عمر قابل تأمل و تردید و خدشه است. (مترجم)

یادداشت‌ها

۱. بنابر سنت نصیری، ابن نصیر یکی از پیروان امام یازدهم عسکری علیه السلام (م ۸۴۷/۲۶۰) بود و از او موهبت دینی جدیدی دریافت کرد. بنگرید به:

H. Halm, "Nusayriyya", *EI2*, VIII (1995), PP.145-146.

۲. غلات جمع غالی، نام گروه‌هایی شیعی که در علاقه شان به امام متهم به غلو می‌شدند؛ غلات به امام تواناهایی فوق بشری تا سر حدّ خداانگاری، نسبت می‌دادند. (M.G.S. (Hodgson, "Ghulat", *EI2* II (1965) PP.1093-5).

3. H.Halm, "Nusayriyya," pp.147-148.

4. e.g., Rene Dussaud, *Histoire et Religion des Nusairis* (Paris: Librairie Emile Bouillon, 1900), pp. 22-23, 25-27, 43-44.

5. *ibid.*, pp.20, 44-45, 105. On the "Sabaeans," see T. Fahd, "Sabi'a," *EI2* VIII (1995), pp.675-678.

6. Dussaud, pp.125-127.

7. Syrian-Phoenician influence: *ibid.*, pp. 14, 17, 19-20. Influence of Persian religions: *ibid.*, pp. 120-125.

۸. Halm, "Nusayriyya," p. 145 «فرقه‌ای شیعی... تنها شاخهٔ تشیع غالی کوفی که تا دوران معاصر باقی مانده است».

9. H. Halm, "Das Buch der Schatten: Die Mufaddal-Tradition der Ghulat und die Ursprung des Nusairertums," *Der Islam* 55 (1975), pp. 224-258.

در مقابل تصور هالم که منشأ نصیریه را در غلات می‌داند، دوسو می‌گوید که نصیریان نمونهٔ جالبی‌اند از جمعیتی که مستقیماً از شرک به مذهب اسماعیلیه درآمدند. (Dussaud, P.51).

10. Dussaud, pp. 258-260.

11. *ibid.*, pp. 260-261.

12. Halm, "Das Buch der schatten," pp. 261-263; C. Cahen, " Note sur les origines de la communaute syrienne des Nusayris," *REI* 38 (1970), pp. 243-248.

۱۳. مقایسه منابع شیعی و سنی مربوط به نصیریه ما را به این نتیجه می‌رساند که منابع شیعی نسبت به نصیریه روادارترند و در واقع مراقبند که آنان را به علت نزدیکی شان با

شیعه، کافر نخوانند، مثلاً در میان شیعه بنگرید: نوبختی نمیریه (نام اولیه نصیریه) را در میان فرقه‌های شیعی گنجانده و آنان را به غلو متهم می‌کند: فرق الشیعه (بیروت، دارالاضواء ۱۹۸۴) ص ۹۳-۹۴؛ شهرستانی از نصیریه به عنوان غلاة الشیعة نام می‌برد. الملل و النحل (بیروت، دارالکتب العلمیة ۱۹۹۲) ص ۱۹۲. از میان اهل سنت: عبدالقاهر [در متن انگلیسی قادر آمده] بغدادی می‌نویسد که نمیریه اصلاً جزء اسلام نیستند: الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم (بیروت دارالجیل / دارالآفاق الجديدة، ۱۹۸۷) ص ۲۲۰، ۲۳۹؛ ابن تیمیه فتوایی داد که بنابر آن «نصیریان و باقی قرمطیان کافرانی بدتر از یهود، نصارا و دیگر بت پرستان‌اند». اصل عربی این فتوا را بنگرید در:

S. Guyard, " Le Fetwa d'Ibn Taymiyyah sur les Nosairis," *Journal asiatique* (septieme serie) 18 (1871), p. 167.

14. Dussuad, pp.1-16.

۱۵. نوبختی، ص ۹۳-۹۴.

۱۶. بغدادی، ص ۲۳۹.

۱۷. طبرانی در قرن ۱۱، کهن‌ترین منبع و شاهد ماست بر این‌که این فرقه خصیبه نامیده می‌شدند: مجموع الاعیاد چاپ شده در (1946), *Der Islam* 27, ص ۱۹، ۱۳۱. برای اهل التوحید بنگرید: همان ص ۵۴. برای دعای مذکور بنگرید: سلیمان اذانی، الباکورة السلمیة فی کشف اسرار الدبابة النصیریة (بیروت، ۱۹۶۴) ص ۵۳. در این کتاب عقاید و شعائر اولیه انعکاس یافته‌اند.

۱۸. شهرستانی، ص ۳-۱۹۲.

۱۹. بنگرید مثلاً: هاشم عثمان، العلویون بین الاسطورة و الحقیقة (بیروت، مؤسسة الاعلمی ۱۹۸۵). عثمان می‌کوشد اثبات کند که نصیریان - علویان شیعه‌اند. او با نقل از منابع کهن و تحقیقات جدید به اتهام بدعت‌گذاری می‌پردازد تا تناقض میان آنها را نشان دهد. او از منابع نصیری سابق و کنونی مطالبی نقل می‌کند که ادعایش را تقویت می‌کنند، نظیر فصل اخیر الهدایة الکبری، و مقاله‌ای از یک شیخ نصیری از لتکیه در ۱۹۳۰ که در آن وی ادعا کرده که نصیریان مسلمان‌اند (همان، ص ۱۵۶-۱۷۳). نمونه‌ای آشکار از تلاش برای مسلمان دانستن نصیریان حدیثی دربارهٔ منشأ نام نصیریه است که عثمان آن را از تاریخ العلویین (لتکیه ۱۹۲۴) محمد امین غالب طویل نقل کرده است. بنابراین حدیث نصیریه (از فعل نَصَرَ) نام نیرویی کمکی است که به کمک امیر ابو عبیده در غدیر خم آمد و فتح بعلبک و حمص را برای مسلمانان میسر ساخت (همان ص ۱۴۸).

۲۰. حسین بن حمدان الخصیبی، الهدایة الكبرى (بیروت، مؤسسة البلاغ ۱۹۸۶).
۲۱. چاپ انتقادی توسط رودلف اشتروتمان در *Der Islam*، ش ۲۷ (۱۹۴۶). نام اصلی این کتاب سیل راحة الارواح و دلیل السرور و الافراح الی فالق الاصباح است.
22. Bibliotheque Nationale, Fonds Arabe 1450, entitled *Ecrits sacres des Nosairis* (hereafter: *ES*). Catalogued in doe Slane, *Catalogue des manuscrits arabes de la Bibliotheque Nationale* (Paris: Imprimerie Nationale, 1883), p.277.
- برای این مقاله از کپی نسخه اصلی استفاده شده است.
۲۳. برای بخش هایی از این نسخه که تحقیق شده است بنگرید:
- M. M. Bar-Asher and A. Kofsky, "An early Nusayri theological dialogue on the relation between the ma'na and the ism" *'Le Museon* 108 (1995), pp. 169-180; *idem.*, "The doctrine of Ali's divinity and the Nusayri trinity according to an unpublished treatise from the 7th/13th century," *Der Islam*" 72 (1995), pp. 258-292.
24. Bar-Asher and Kofsky, "An early Nusayri theological dialogue," p.169.
۲۵. این فرض مبتنی است بر مقایسه ذیل: در نسخه خطی برگ ۱۷۷ الف، هارون از کتابی نگاهشته جسری نقل می‌کند: «هر کس اسم را از روی حقیقت بپرستد، در واقع معنا را پرستیده است». در پاسخ خصیبی به هارون، نسخه خطی برگ ۵۰ الف، آمده: «هر کس معنا را از طریق حقیقت اسم بپرستد، اعلام کرده که تنها یک خدا هست». پرستش معنا در
- Bar-Asher and Kofsky, "An early Nusayri theological dialogue," pp.171-172.
- مورد بحث قرار گرفته است.
۲۶. اسعد احمد علی، فن المتجب العانی و عرفانه (بیروت، دارالنعمان ۱۹۶۷). برای دیوان متجب بنگرید:
- C. Brockelmann, *Geschichte der arabische Literatur* (Leiden: Brill, 1937). vol. 4, p. 327.
۲۷. درباره این احتمال که او یکی از موحدون بود بنگرید: اسعد علی، ص ۲۴۲، سطری که در آن خانواده محمد بن نصیر را می‌ستاید: «ایامکم فهی ایامی و قولکم قولی و معبودکم بالسر معبودی».
۲۸. اذانی ص ۴.
۲۹. این خطا از این امر ناشی شده که موحدون طریقه نیز نامیده شده‌اند، یعنی نصیریان

خصیبی را به مثابه «شیخنا و طریقنا الی مولانا» می‌دیدند یعنی الی ابن نصیر یا الی علی علیه السلام. بنگرید نسخه خطی برگ ۴۲ الف. ولی احتمال تأثیر صوفیان بر نصیریان را نمی‌توان کاملاً رد کرد.

۳۰. الشیخ محمود بعمره بن الحسین النصیری «رسالة الشیخ بعمره بن الحسین (نسخه خطی ۳۰۳ هامبورگ)» در:

R. Strothmann, *Esoterische Sonderthemen bei den Nusairi* (Berlin: Akademie-Ver-lag, 1958).

31. E.E. Salisbury, "Notice of the Book of Sulaiman's First Ripe Fruit, Disclosing the Mysteries of the Nusairian Religion," *JAOS* 8 (1866), p. 228.

۳۲. دوسو (ص XIV) می‌گوید که نصیریان کتاب المجموع را سنگ بنای ایمانشان می‌دانند و این کتاب همه عقاید آنان را دربردارد. بنابر قصه‌ای عامیانه این کتاب را پیامبر به دوازده مرد مقدس نصیری (نقباء) داد و این کتاب کلمات خدا علی را دربردارد.

۳۳. دوسو (ص XV) ادعا می‌کند که آیات قرآن طی جریان انتقال شفاهی تحریف شد.

34. Dussuad, p. xvi.

35. *ibid.*

۳۶. بنا به گفته هاشم عثمان (ص ۱۴۶) ویراست نخست این کتاب در ۱۹۱۹ در ترکیه به چاپ رسید.

۳۷. طویل، ص ۲۵۹. بنابه گفته طویل، خصیبی در سال ۸۷۳/۲۶۰ به دنیا آمد، شاید قصد وی آن بوده که این حادثه را با مرگ امام عسکری علیه السلام در همین سال ربط دهد.

۳۸. یاقوت حموی، معجم البلدان (بیروت: دارالکتب العلمیة ۱۹۹۰) ج ۲، ص ۱۹۵.

۳۹. محمد الامین الحسینی العاملی، اعیان الشیعة (دمشق، مکتبة الاتقان، ۱۹۴۷) ۱۵، ۳۴۵-۶.

[بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۵، ص ۴۹۰-۴۹۱]

۴۰. مرابط (جمع: مرابطون) نامی است برای داوطلبانی که خود را وقف دفاع از مرزهای اسلام می‌کردند و زندگی زاهدانه و عابدانه‌ای داشتند مرابط یک امام شیعی خود را وقف دفاع از امام می‌کرد و در جوار او همچون یک زاهد متدین زندگی می‌کرد. بنگرید:

Georges Marcias, "Ribat," *EI* VI (1936), pp. 1151-1152; Cyril Glasse, *The Concise*

Encyclopedia of Islam (New York: Harper & Row, 1989), p. 335.

۴۱. درباره حمدان بنگرید: خصیبی ص ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۶۹، ۱۵۱-۳، ۱۵۹؛ درباره ابراهیم

بنگرید: همان ص ۶۷.

۴۲. درباره سفر ۷۰ تن از شیعیان امام عسکری علیه السلام (که در میانشان احمد بن خصیب هم بوده) به سامرا به جهت تبریک گفتن ولادت مهدی علیه السلام به او بنگرید همان ص ۹-۳۴۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار (بیروت مؤسسة الوفاء ۱۹۸۳) ج ۷۸، ص ۷-۳۹۵. احمد عمدتاً در سند احادیث مربوط به پیامبر ظاهر می شود، قس مثلاً: خصیبی، ص ۵۴، ۵۹، ۱۶۲.

۴۳. خصیبی، ص ۱۲۱.

۴۴. همان، ص ۸-۶۷.

۴۵. برای نمونه های نقل قول اشعار پیش اسلامی بنگرید همان ص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۹۷؛ برای اشعار دوره اسلامی بنگرید: همان، ص ۷-۱۰۶، ۴۰۶.

۴۶. حضور احمد عموی خصیبی و جنان در میان نمایندگان جنبلا در گروه ۷۰ نفری شیعیانی که به سامرا سفر کردند، حاکی از ارتباطی میان آن دو است.

۴۷. درباره جنان بنگرید: Halm, "Das Buch der Schatten," pp. 257-258.

۴۸. اذانی، ص ۱۵-۱۶. بنابر کتاب المجموع، اصول مذهب نصیری به این طریق منتقل شدند: محمد بن نصیر < محمد بن جندب < عبدالله جنان > خصیبی؛ قس: هالم، همان ۸-۲۵۶. منابع طرق انتقال دیگری را هم ذکر کرده اند.

۴۹. طبرانی ص ۱۲۶-۱۳۱. درباره اسحاقیه و نزاعشان با نصیری بنگرید: طویل ۴-۲۶۲؛

Bar-Asher and Kofsky, "An early Nusayri theological dialogue," pp.268-269, n.65.

در روایت ضد اسحاقیه دیگری که خصیبی از جنان نقل کرده، حسن عسکری علیه السلام شیعیان خود را گرد آورده و ابن نصیر، نه اسحاق احمر، را انتخاب کرده تا از طریق او معجزه ای انجام دهد که حمله عباسیان را دفع کند. بنگرید: بعمره، ص ۱۸.

۵۰. سفیر، جمع: سفراء (نیز وکیل، وکلاء): نمایندگانی که به عقیده شیعه طی دوران غیبت

صغری تا هنگام شروع غیبت کبری (۲۶۰-۳۲۹/۸۷۴-۹۴۱) با امام مهدی علیه السلام در تماس بودند. بنگرید: E. Kohlberg, "Safir," *EI2* VIII (1995), pp. 811-812. بنابر روایات

شیعه، دومین سفیر ابو جعفر محمد بن عثمان، ابن نصیر را طرد و لعن کرد. بنگرید: E.

Kohlberg, "Bara'a in Shi'i Doctrine," *JSAI* 7(1986), p. 166

۵۱. طبرانی، ص ۱۲۸.

۵۲. همان، ص ۱۱۳.

۵۳. همان ص ۱۱۲. در همین قصیده خصیبی آن هفتاد نفر موحدون شیعه بزرگ (الشیعة

الکبری) را، که احتمالاً اشاره است به هفتاد مرید حسن عسکری علیه السلام، از جمله عموی

احمد و استادش جنان، ستایش کرده است.

۵۴. صاحب التفسیر یا التأویل لقبی برای علی علیه السلام است در میان شیعه. بنگرید مثلاً: مجلسی، ج ۳۹ ص ۹۳، ج ۴۰، ص ۵۳.

۵۵. نصیریان شیعیان را مقصره یا ذوی التقصیر می‌نامند زیرا معتقدند که تنها آنان‌اند که دین اصیل را مطابق دستورات امام حفظ کرده‌اند، در حالی که دیگر شیعیان تنها برخی از احکام خدا را انجام می‌دهند. بنگرید:

H. Modarresi, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of shii Islam* (Princeton: The Darwin Press, 1993), p.41.

۵۶. دربارهٔ شبح‌انگاری (Docetism) بنگرید:

F. L. Cross and E. A. Livingstone, *The Oxford Dictionary of the Christian Church* (Oxford: Oxford University Press, 1997), p. 493.

قرآن، سورهٔ نساء، ۱۵۷.

۵۷. ابوشبر لقب حسین علیه السلام است در مرثیه‌ای که به یاد او در کربلا خوانده شد. بنگرید مثلاً: مجلسی ج ۴۲، ص ۲۴۱. احتمال دارد ابوشبر علی علیه السلام باشد، زیرا شبر و شبیر لقب‌های پسران او حسن و حسین‌اند. بنابر روایتی شیعی، این دو به همان نام‌های پسران هارون (شفر و شفر) نامیده شدند پیش از آن که این نام‌ها به عربی به حسن و حسین ترجمه شوند: بنگرید:

M. Bar-Asher, "On the place of Jews and Judaism in early Shiite religious literature, *Pe amim* 61 (1994), p. 29 [in Hebrew].

۵۸. طبرانی، ص ۵۹ [مترجم، این ابیات را از دیوان الخصیبی، تحقیق س. حبیب، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۱، ص ۳۴-۳۵ نقل کرده است].

۵۹. اذانی پایه‌گذاری الهیات نصیری را به خصیبی نسبت می‌دهد، بنگرید: اذانی ص ۲۷.

۶۰. دربارهٔ تثلیث نصیری: معنا - اسم / حجاب - باب، بنگرید: Dussaud, pp.41-67، نسخه خطی، ص ۴۵ ب؛ دربارهٔ ظهور این تثلیث در قالب علی - محمد - سلمان بنگرید: مثلاً همان، طبرانی ص ۵۶؛ نسخه خطی، ص ۴۷ الف و ب. دربارهٔ ظهور اخیر عسکری - مهدی - ابن نصیر بنگرید: نسخه خطی، ص ۴۴ الف.

۶۱. خصیبی میان شبح‌انگاری عیسی علیه السلام و شبح‌انگاری حسین علیه السلام مقایسه کرده است، بنگرید: طبرانی ص ۵۸، ۱۱۰-۱۱۱.

۶۲. دربارهٔ نوروز بنگرید: طبرانی ص ۹-۱۹۸؛ عاشورا: همان ص ۱۲۷؛ غدیر: همان ۷-۵۶.

۶۳. همان، ص ۵۶.

۶۴. درباره وضعیت عراق عموماً و وضعیت بغداد به ویژه، در این دوره بنگرید: ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ* (بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۹۸۷) ج ۷، ص ۱، ۲۳، ۳۴، ۶۴، ۷۴؛ A. A. Duri, "Baghdad," *EI2 I* (1986), pp. 899-900; D. Sordel, "Iraq," *EI2 III* (1986), p. 1255.

درباره حلاج بنگرید:

J. Baldick, *Mystical Islam- An Introduction to Sufism* (London: I.B. Tauris, 1989), pp. 46-49.

۶۵. اذانی، ص ۱۶. باید مراقب بود که این توصیف با داستان مشابهی درباره زندانی شدن حمدان قرمط یکی گرفته نشود، زیرا این اشتباه در میان محققان تکرار شده است. بنگرید مثلاً:

M. Moosa, *Extremist Shiites- The Ghulat Sects* (New York: Syracuse University Press, 1980), pp. 262-266, 504 (n.56).

در این روایت اذانی ایباتی را نقل می‌کند که در آنها خصیبی ادعا کرده که حجاب او را آزاد کرد: پدری مهربان به من گفت ای پسر خصیب، تو از حُجُب آل احمد [= پیامبر] آزاد و رها شده‌ای، مادام که زنده‌ای آزادی و پر از عشق آنها.

رابطه خاص میان خصیبی و حجاب در سوره نخست کتاب المجموع مورد اشاره قرار گرفته است: بنگرید اذانی، ص ۹. درباره عربی میانه در نسخه‌های نصیری بنگرید:

Bar-Asher and Kofsky, "An early Nusayri theological dialogue," pp. 261-262.

۶۶. اذانی، ص ۱۶، ۲۳، ۸۳. روایت تقریباً یکسانی در طبرانی، ص ۷-۱۷۶ هست.

۶۷. یاقوت، ج ۲، ص ۳-۲۷۱. گفته یاقوت که روستایی نیز به نام حُرّان نزدیک حلب هست («و حُرّان ایضاً من قراء حلب») شایسته توجه است. احتمالاً موحدون در این مرحله نزدیک حلب ساکن بوده‌اند و این می‌تواند اشاره کند که چرا خصیبی اندکی پیش از مرگش تصمیم گرفت به این شهر برود.

۶۸. شهر حُرّان مرکز فرقه صابئین بود که ستاره پرست بودند و ممکن است بر خصیبی تأثیر گذاشته باشند. ولی ادعای دوسو مبنی بر تأثیر صابئین بر نصیری صرفاً یک نظریه است. بنگرید: Glasse, p. 340; شهرستانی، ص ۶۶۰.

۶۹. اذانی، همان. عدد ۱۷ احتمالاً با مراسمی مربوط است که علی طربائی برای خصیبی تعریف کرده که در آن امام حسن عسکری علیه السلام علی طربائی و شاگردانش را متبرک ساخته و به او ۱۷ خرما داد. بنگرید: طبرانی، ص ۱۲۹.

۷۰. اذانی، همان.

۷۱. اسعد علی، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۷۲. درباره آل بویه بنگرید:

M. G. S. Hodgson, "The Buyid Era," in: S. H. Nasr et al. (eds.), *The Expectation of the Millennium S Shiism in History* (New York: SUNY Press, 1988), pp. 155-158;
J. L. Kraemer' *Humanism in the Renaissance of Islam: The Cultural Revival During the Buyid Age* (Leiden: Brill, 1986); C. Cahen, "Buwayhids," *EI2* I (1986), pp. 1350-1357; Modarresi, pp.96-105.

۷۳. طبرانی، ص ۱۳۱.

۷۴. ابن اثیر، ص ۳۴.

۷۵. مجلسی، ج ۱۵، ص ۴ [ظاهراً ص ۹ صحیح است، مترجم].

۷۶. همان، ج ۵۱، ص ۲۵-۲۸.

۷۷. همان، ج ۸۵/۸۲، ص ۲۷.

۷۸. همان، ج ۸۱/۷۸، ص ۷-۳۹۵.

۷۹. همان، ج ۵۰، ص ۳۳۵.

۸۰. همان، ج ۱۰۲/۱۰۵، ص ۳۷، [توصیفات مذکور درباره کتاب های علامه مجلسی است نه کتاب های خصیبی، مترجم].

۸۱. همان، ج ۱، ص ۳۹.

۸۲. خصیبی، ص ۶-۳۸۴. درباره حامیان جعفر بنگرید شیخ مفید، *الفصول المختارة* (بیروت، دارالاضواء ۱۹۸۶) ص ۲-۲۶۰؛ Modarresi, PP. 84-86.

۸۳. خصیبی ص ۳۲۸-۳۳۱، که کلمات الخرقی، الخطابین را به کار برده؛ بعمره ص ۱۸-۱۹، که کلمات البرقی، الحطابین را به کار برده.

۸۴. طبرانی، ص ۱۳۳.

۸۵. محمد بن علی استرآبادی، *منهاج المقال* (تهران، مطبعه کربلائی محمد حسین تهرانی ۳۰۷) ص ۱۱۲. درباره تلکبری بنگرید: آقا بزرگ تهرانی، *طبقات علماء الشيعة* (بیروت، دارالکتب العربية ۱۹۷۱) ج ۲، ص ۹-۱۸۸.

۸۶. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان* (بیروت: دارالفکر ۱۹۸۷) ج ۲، ص ۴-۳۴۳. درباره ابوالعباس بن عقده بنگرید همان ج ۱، ص ۹-۲۸۷.

۸۷. بنگرید مثلاً: احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی* (بیروت: دارالاضواء ۱۹۸۸) ج ۱، ص ۱۸۷.

۸۸. عسقلانی ص ۳۴۴.

۸۹. وی در دو منبع «جسری» نامیده شده، بنگرید نسخه خطی برگ ۴۲ ب؛ طویل، ص ۲۵۹. بنابراین تاریخ العلویین این نام بدان علت بود که وی بازرس پل های بغداد بود.

۹۰. از کلمات آغاز این رساله می توان فرض کرد که آن توسط یکی از شاگردان جسری نقل شده، بنگرید نسخه خطی برگ ۴۲. درباره تثلث نصیری بنگرید: "Halm, Nusayriyya, p. 148

۹۱. نسخه خطی، برگ ۴۴ الف.

۹۲. طبرانی، ص ۱۲-۱۳، ۱۵۴.

۹۳. احتمال این که رساله خصیبی به فارسی ترجمه شده باشد، بعید نیست. بروکلمان می گوید که ماسینیون الهدایة الکبری را به فارسی خوانده است (Brockelmann, SI, p. 326).
۹۴. طویل، ص ۲۶۰.

۹۵. درباره حاکمان بویهی بنگرید: Kramer, pp. 31-102.

۹۶. ابن کثیر، البداية و النهایة (بیروت: مکتبة المعارف ۱۹۸۸)، ج ۱۱، ص ۲۹۰.

۹۷. مجلسی، ج ۴۱، ص ۳۵۳.

۹۸. اسعد علی، ص ۱۷. نام شهاب الدین بختیار بن ابومنصور راست باش دیلمی عجمی در بروکلمان به عنوان نام سراینده نصیری یک قصیده رمزی طولانی درباره خاندان پیامبر ظاهر شده: Brockelmann, SI, p. 326.

۹۹. درباره این اسنادی که خصیبی ذکر کرده، او توضیح می دهد که جنان روایاتی را مستقیماً از امامان اخیر و یاران نزدیکشان مثل یحیی بن معین (بنگرید: Halm, "Das Buch der Schatten." pp. 237, 254)، محمد بن اسماعیل حسنی و عسکر بن محمد (ناشناخته) دریافت کرده است. دو نفر اول در سندهای الهدایة الکبری ظاهر می شوند. یحیی، همان، ص ۳۹۲؛ محمد: همان ص ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۷.

۱۰۰. خصیبی در رساله اش به جسری واژه جهال را برای اشاره به کسانی که اسرار را نباید بدانند، به کار می برد. در گفتگوش با عبدالله بن هارون صائغ، او می گوید که معرفت سزوی مایه نجات عارفین (نسخه خطی، برگ ۵۱ ب) است. این دال بر آن است که خصیبی این واژه ها را به کار برده تا میان یاران نزدیک خود (شاگردان حرانی) و سایر مردم تمایز نهد. ولی نباید نتیجه گرفت که در این مرحله اولیه از شکل گیری این فرقه، میان خاصه و عامه ای که امروزه وجود دارند، تمایزی بوده است. درباره این تقسیم بنگرید: Dussaud, pp. 117-118. به نظر می رسد که در این مرحله جهال و عارفین به

موحدون و غیر موحدون اشاره داشته چنانکه در سراسر نوشته‌های خصیبی هیچ منعی از تعلیم اسرار او در درون فرقه وجود ندارد حتی در رساله التوحید، خصیبی به جسری می‌گوید که معارف او را از برادرانش موحدون پنهان نکند.

۱۰۱. نسخه خطی، برگ ۴۷ ب - ۴۸ ب.

۱۰۲. نسخه خطی، برگ ۴۶ الف.

۱۰۳. درباره ذکر مکانی دیگر، حران نزدیک حلب، توسط یاقوت بنگرید به یادداشت ۶۱ فوق.

۱۰۴. طویل، ص ۲۵۹.

۱۰۵. عسقلانی، ص ۴-۳۴۳.

۱۰۶. طویل ص ۲۵۹.

۱۰۷. طبرانی، ص ۷۲.

۱۰۸. بعمره، ص ۱، ۲، ۶، ۱۲، ۱۳.

۱۰۹. طویل، ص ۲۵۹.

۱۱۰. تهرانی، ج ۱، ص ۱۱۲؛ عاملی، ص ۳۴۵.

۱۱۱. ابن اثیر، ص ۳۱۴.

۱۱۲. طویل، ص ۲۵۹.

۱۱۳. طبرانی، ص ۸-۵۶.

۱۱۴. اذانی، ص ۲-۵۱.

۱۱۵. همان، ص ۱۳، ۱۶، ۸۵؛ اسعد علی، ص ۲۳۲.

۱۱۶. طبرانی، ص ۹-۱۰۸، ۱۱۰-۱۱۱؛ بعمره: ص ۱۳.

۱۱۷. طبرانی، ص ۱۸۹.

۱۱۸. همان، ص ۱۹، ۱۰۸، ۱۵۵ (صریحا). می‌توان نتیجه گرفت که «رساله» «راست باش»

است، زیرا به همین مسائل در هر دو پرداخته شده؛ طویل، ص ۲۶۰.

۱۱۹. طبرانی ص ۱۸۸، و بنگرید به توضیح اشتروتمان، شماره ۴.

۱۲۰. نسخه خطی، برگ ۴۲ الف-ب.

۱۲۱. همان، برگ ۴۸ ب، ۱۷۶ ب.

۱۲۲. نخستین مدرک برای این کتاب طبرانی ص ۹۷ است که آن را کتاب الهدایة می‌نامد.

۱۲۳. نجاشی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ استرآبادی، ص ۱۱۲؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال (مباشرة

الاستاذ محمد رضا، ۱۳۵۲) ص ۳۲۶؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة (نجف،

مکتبه صاحب الذریعة العامة ۱۹۷۸) ج ۲۵، ص ۵-۱۶۴؛ عاملی، ص ۳۴۷.

۱۲۴. خصیبه، ص ۴۱۴. برای احادیثی که در الهدایة نیستند، بنگرید مثلاً: بعمره، ص ۲۱، حدیثی دربارهٔ معجزه امام رضا علیه السلام.

۱۲۵. طویل، ص ۲۶۰. وی ادعا می‌کند که این کتاب زمانی نوشته شد که ابوفراس حمدانی را بیزانسی‌ها اسیر کرده بودند.

۱۲۶. نجاشی، همان؛ استرآبادی، همان؛ مامقانی، همان؛ عاملی، همان. الاخوان را عسقلانی (همان) نیز ذکر کرده. اذانی احتمالاً شرحی بر مسائل نگاشته طبرانی به نام الدلائل بمعرفه المسائل را می‌شناخته است (اذانی، ص ۱۷).

۱۲۷. عسقلانی، ج ۲، ص ۴-۳۴۳.

۱۲۸. احمد بن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة (نجف، المطبعة الحیدریة ۱۹۶۱) ۸۲؛ عاملی، همان.

۱۲۹. نجاشی، همان؛ استرآبادی، همان؛ مامقانی، همان؛ عاملی، همان.

۱۳۰. عاملی، ج ۱۵، ص ۳۴۷.

۱۳۱. همان، ص ۳۴۸.

۱۳۲. غلات در شکل‌گیری شیعه نقش مهمی ایفا کردند، برخی از آنان از یاران نزدیک امامان بودند. شیعیان در عین ردّ آرای آنان، احادیثی را از آنان حفظ کرده‌اند. عاملی سعی کرده که این مشکل را حل کند و از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده که دربارهٔ غلات فرموده که خداوند مردمانی بایمان می‌آفریند و سپس هنگامی که می‌خواهد مجازاتشان کند، ایمانشان را می‌گیرد. بنگرید: مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۱۶. مجلسی توضیح می‌دهد که در غلات دو حال وجود دارد: حال استقامت و حال غلو و تخلیط. در حالت اول احادیث آنها را باید پذیرفت و در حالت دوم رد کرد. بنگرید: همان ج ۲، ص ۴-۲۵۳. دربارهٔ نگرش روادارانه‌تر شیعه به نصیریان در مقایسه با اهل سنت، بنگرید به یادداشت ۱۳ فوق.

133. See H. Lazarus-Yafeh. " Umar b. al-Khattab: The Paul of Islam? " in idem., *Some Religious Aspects of Islam* (Leiden: Brill, 1981), pp. 1-16